



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۱۲	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۱۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث دوم: اخبار از وثاقت				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

بحث در این درس تکمیل بحث جلسه گذشته یعنی حجیت «اخبار عن الوثاقت» اختصاص داشت و تکمله ای بر آن بود. بیان شد از آنجا که راه اصلی برای اثبات وثاقت یک راوی، استناد به خبر واحد یک رجالی ثقة است، این پرسش مطرح می شود که آیا چنین استنادی معتبر است یا خیر. این بحث در دو مقام ثبوتی و اثباتی بررسی گردید.

در بخش اول، اشکال ثبوتی مطرح شد که کاملاً مشابه اشکال در اخبار مع الواسطه است. اشکال این است که اگر بخواهیم با دلیل حجیت خبر، وثاقت یک راوی را اثبات کنیم، در واقع از خود دلیل برای اثبات جزئی از موضوعش استفاده کرده ایم. این امر مستلزم محذور عقلی جعل حکم و موضوع با جعل واحد یا تقدم حکم بر موضوع است. پاسخ به این اشکال، همان پاسخ های ارائه شده در بحث قبل، از جمله نظریه انحلال مجعولی است. بر این اساس، دلیل حجیت، دو مجعول مستقل ایجاد می کند: حجیت خبر دال بر وثاقت را با یک جعل اثبات می کند و با جعل دیگر، حجیت خبر اصلی را ثابت می نماید.

اشکال اثباتی، اشکال این است که ادله حجیت خبر، به اخبار از احکام شرعیه انصراف دارند و شامل اخبار از موضوعات -مانند وثاقت- نمی شوند. در پاسخ به این اشکال، باید گفت: اگر دلیل ما بر حجیت خبر، سیره باشد، مشکل حل است؛ زیرا سیره عقلاً، هیچ تفاوتی میان اخبار از حکم و اخبار از موضوع قائل نیست و بر عمل به خبر ثقة به صورت مطلق استوار است. اگر دلیل حجیت، روایات باشد، باید گفت هرچند بسیاری از روایات در سیاق احکام وارد شده اند، اما دسته ای از روایات وجود دارند که لسانشان عام و مطلق است و شامل موضوعات نیز می شوند؛ مانند روایاتی که در آنها از تعبیر عامی همچون «مَفْرَع» یا «الشَّيْء» استفاده شده و یا با تعلیل به وثاقت راوی، حکم را قابل تعمیم ساخته اند.

بنابراین، حجیت خبر واحد برای اثبات وثاقت راویان، هم از جهت امکان ثبوتی و هم از جهت وجود دلیل اثباتی، تمام و کامل است.



مرور درس پیشین

بحث در «اخبار عن الوثاقة» بود که در جلسه پیش به آن اشاره کردیم. منتها، احساس می شود که احتیاج هست تا با نظم بیشتری، بحث را مطرح کنیم.

ما گفتیم پس از بحث حجیت خبر و اثبات حجیت اخبار واحد (البته اخبار واحد ثقه)، سه مطلب دیگر داریم که باید بحث کنیم و اینها از توابع بحث حجیت خبر هستند. بحث اول را که «اخبار مع الواسطه» بود، انجام دادیم؛ در آنجا هم اشکال ثبوتی بود و هم اشکال اثباتی که هر دو را جواب دادیم و گفتیم مشکلی در رابطه با حجیت اخبار مع الواسطه وجود ندارد. گفتیم بحث دوم، «اخبار عن الوثاقة» است؛ یعنی اخبار از وثاقت مخبر. ما اگر بخواهیم به خبری تمسک کنیم، باید وثاقت مخبر برای ما ثابت بشود و وثاقت مخبر را معمولاً از طریق اخبار واحد اثبات می کنیم. البته اگر بینه ای قائم بشود، بسیار خوب است و اگر علم به وثاقت مخبری پیدا کردیم، فبها؛ اما علم و بینه در مورد مخبرین ثقه ای که ما داریم و در روایاتی که با آنها مواجهیم، خیلی زیاد اتفاق نمی افتد. عمده خبرهای واحد ثقه ای که در اختیار ماست، وثاقت مخبرش را از طریق خبر واحد اثبات می کنیم و لذا باید ببینیم آیا خبر واحد در اخبار از وثاقت مخبر می تواند حجت باشد یا نه.

اشکال ثبوتی در حجیت اخبار از وثاقت

در اینجا دو جور اشکال وجود دارد. یک نوع اشکال، اشکال ثبوتی است که نظیر همان اشکالی است که ما در اخبار مع الواسطه بیان کردیم.

اشکال ثبوتی آن این است که اگر «اخبار عن الوثاقة» بخواهد حجت باشد، باید با دلیل حجیت خبر، حجیت آن اثبات شود. اگر بخواهیم با دلیل حجیت خبر، وثاقت مخبر را اثبات کنیم، این همان مشکل اخبار مع الواسطه را پیش می آورد. مشکل اخبار مع الواسطه این بود که دلیل حجیت نمی تواند خبر مع الواسطه را شامل بشود؛ زیرا اگر بخواهد خبر مع الواسطه را شامل بشود، لازمه اش این است که این دلیل حجیت، هم موضوع را اثبات کند و هم حکم موضوع را، آن هم با جعل واحد. خلاصه اینکه اشکالش یا این است که با جعل واحد هر دو را با هم جعل می کند، یا این است که اصلاً حکم را قبل از موضوع جعل می کند.

عین همین اشکال در اینجا نیز پیش می آید. چون موضوع دلیل حجیت، یعنی «خبر الثقه»، دو جزء دارد: یک جزء آن «خبر» است و جزء دیگرش، «وثاقت مخبر». اشکال خبر مع الواسطه در جزء اول این موضوع، یعنی خبریت خبر، متمرکز بود. اشکال این بود که دلیل حجیت می خواهد هم وجود خبر [واسطه] را اثبات کند و هم حجیت آن را؛ و این، یعنی هم اثبات موضوع و هم اثبات حکم با جعل واحد، مشکل زاست. در «اخبار عن الثقه» هم همین طور است. اگر ما بخواهیم با دلیل حجیت خبر، وثاقت مخبر را اثبات کنیم، وثاقت مخبر نیز جزء موضوع است، چون موضوع ما خبر ثقه است. اگر ما بخواهیم با دلیل حجیت خبر، هم وثاقت مخبر را اثبات کنیم و هم حجیت خبر این مخبر ثقه را، باز هم همان اشکال پیش می آید؛ اشکال اینکه شما با جعل واحد می خواهید هم موضوع را درست کنید و هم حکم را؛ بلکه می خواهید حکم را قبل از موضوع جعل کنید. همان اشکال اخبار مع الواسطه پیش می آید. این، اشکال ثبوتی مسئله است.

پاسخ اشکال ثبوتی در حجیت اخبار از وثاقت

پاسخ این اشکال ثبوتی، همان است که ما در بحث اخبار مع الواسطه بیان کردیم. یکی از پاسخ‌هایی که از قوی‌ترین پاسخ‌ها بود، این بود که گفتیم دلیل حجیت، حجیت را به نحو انحلال مجعولی اثبات می‌کند؛ یعنی مجعول‌های متعدد با دلیل حجیت ثابت می‌شود. برای هر خبری، یک حجیت جعل می‌شود. بر همین اساس، برای اخبار از حکم، یک حجیت جعل می‌شود و برای اخبار از موضوع حکم که وثاقت مخبر باشد، یک حجیت دیگر جعل می‌شود. برای هر موضوعی، یک حجیت جعل می‌شود. پس این‌گونه نیست که ما با یک جعل واحد، هم موضوع خبر واحد را اثبات کنیم - که موضوعش در اینجا وثاقت راوی است - و هم حکمش را - که حجیت آن خبر باشد؛ بلکه با یک جعل، حجیت اخبار از وثاقت مخبر اثبات می‌شود و بعد از آنکه وثاقت مخبر اثبات شد - البته این بعدیت، بعدیت ناشی از تعدد است، نه بعدیت زمانی - با یک جعل دیگر، حجیت این خبر اثبات می‌شود. پس با یک جعل، وثاقت مخبر را اثبات می‌کنیم و با یک جعل دیگر، حجیت این خبری را که آن مخبر ثقه نقل کرده است، اثبات می‌کنیم. حجیت، یکی نیست؛ ما با یک حجیت، هر دو (هم حجیت خبر و هم حجیت اخبار از وثاقت) را اثبات نمی‌کنیم. بنابراین، این اشکال ثبوتی با همان پاسخ‌هایی که ما در «اخبار مع الواسطه» بیان کردیم که از جمله آنها همین تعدد مجعول یا انحلال جعل به لحاظ مجعول بود، دفع می‌شود.

اشکال اثباتی در حجیت اخبار از وثاقت

یک اشکال اثباتی وجود دارد و بیشتر بحث ما در «اخبار عن الوثاقة»، همین اشکال اثباتی است. اشکال اثباتی این است که ادله وارده در باب جعل حجیت برای خبر، شامل «اخبار عن الوثاقة» نمی‌شود؛ چون «اخبار عن الوثاقة»، اخبار از موضوع است و ادله حجیت خبری که ما خواندیم، مخصوص اخبار از حکم است و شامل اخبار از موضوع نمی‌شود. دلیل حجیت خبر نزد ما، سیره و روایات بود. ادعا می‌شود که اگر سیره‌ای وجود دارد، این سیره متشرعه در عمل به خبر واحد، ناظر به عمل به خبر واحد در احکام شرعیه است. اگر هم دلیل ما روایات باشد، هر چه روایت داریم، در اخبار از حکم است. روایاتی که وارد شده و ما برای اثبات حجیت خبر به آنها تمسک می‌کنیم، در باب اخبار از احکام شرعیه است؛ مانند این روایت:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُسَيَّبِ الْهَمَكَلِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام شَقَّتِي بَعِيدَةٌ وَلَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخْذُ مَعَالِمَ دِينِي؟ قَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُحَيْيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَالْدُّنْيَا»؛

از علی بن مسیب همدانی روایت شده است که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خانه‌ام دور است و نمی‌توانم در هر زمان به حضورت برسم؛ پس از چه کسی معالم دینم را فراگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی؛ که او در دین و دنیا امین و مورد اعتماد است.

«معالم دین»، ناظر به احکام است و شامل موضوعات، از جمله اخبار از وثاقت مخبر، نمی شود. سائل سؤال نکرده که اگر من بخواهم از وثاقت مخبری جويا شوم، از چه کسی سؤال کنم تا حضرت بفرمایند به حرف زکریابن آدم عمل کن. سؤال از «معالم دین» است.

روایت مربوط به یونس بن عبدالرحمن هم همین طور، روایت مربوط به ابان بن تغلب هم همین طور، روایت مربوط به زرارہ هم همین طور؛ همه این روایاتی که در آنها به اصحاب ائمه ارجاع داده شده، سؤال از این است که «احکام دین را از چه کسی بگیریم؟» حال با السنه مختلفه؛ در یک روایت می گوید از یونس، در دیگری می گوید از زکریابن آدم، در دیگری می گوید از زرارہ، دیگری می گوید از ابان بن تغلب، و دیگری از محمد بن مسلم. همگی در باب اخبار از حکم شرعی وارد شده اند؛ اما در این روایات، لسانی که شامل اخبار از وثاقت مخبر باشد، وجود ندارد. پس اشکال، اشکال اثباتی است.

پاسخ به اشکال اثباتی در حجیت اخبار از وثاقت نسبت به سیره

این اشکال اثباتی، دو جور جواب دارد. جواب اول ما در اشکال اثباتی این است که اگر ما به سیره تمسک کنیم، مشکل حل است؛ زیرا همان طوری که سیره بر حجیت خبر واحد از حکم قائم است، سیره بر حجیت خبر واحد از موضوع نیز قائم است. به عبارت دیگر، سیره، اساساً فرقی میان اخبار از حکم و اخبار از وثاقت مخبر نمی گذارد. سیره قائمه بر عمل به خبر واحد ثقه، یک سیره قائمه بر عمل به خبر ثقه به صورت مطلق است؛ چه خبر ثقه ای از احکام باشد و چه خبر ثقه ای از موضوعات، که از جمله آن موضوعات، وثاقت مخبر است. سیره عقلاً یا سیره متشرعه، بر هر دو قائم است. اگر دلیل ما سیره باشد، جواب روشن است. در بحث بعدی نیز که در رابطه با موضوعات به طور کلی بحث خواهیم کرد، این مطلب را خواهیم گفت. الان بحث ما در اخبار از وثاقت است که یکی از موضوعات به شمار می رود. بحث بعدی ما در حجیت «اخبار عن الموضوعات» است؛ یعنی اخبار از موضوعات به طور کلی، در برابر اخبار از احکام. البته در بحث آینده بیشتر بررسی خواهیم کرد که آیا سیره ای قائم بر حجیت «اخبار عن الموضوعات» نیز داریم یا خیر، که در آنجا اثبات می کنیم که چنین سیره ای وجود دارد. حال، اینکه به چه شکل و به چه نحوی، باید در جای خود بحث شود.

دلیل دیگر ما برای حجیت خبر، روایات است. در اینجا این اشکال مطرح می شود که روایات، اطلاقی ندارند که شامل حجیت «اخبار عن الوثاقة» باشد؛ زیرا روایات در مقام اخبار از احکام وارد شده و حجیت اخبار از احکام را اثبات می کنند. اما اگر خبری، اخبار از وثاقت مخبر کند، دیگر این ادله، اطلاقی که شامل «اخبار عن الوثاقة» باشد را ندارند.

پاسخ به اشکال اثباتی در حجیت اخبار از وثاقت نسبت به روایات

پاسخ به این اشکال اثباتی، به دو شیوه قابل ارائه است:

شیوه اول: اینکه ما ادعا کنیم روایاتی دالّه بر اثبات حجیت «اخبار عن الموضوعات» به طور خاص در اختیار داریم؛ یعنی روایاتی داریم که در خصوص اخبار از موضوع وارد شده و حجیت آن را اثبات می کنند. وثاقت مخبر هم یکی از موضوعات است. این بحث را در آینده، در ذیل عنوان حجیت «اخبار عن الموضوعات» مطرح خواهیم کرد.

شیوه دوم: اینکه بپذیریم همین اخباری که بر حجیت خبر ثقه در اخبار از احکام دلالت می کنند، اطلاقی دارند که شامل اخبار از موضوع نیز می شود. بیان این شیوه از پاسخ، خود به دو تقریب ممکن است:

تقریب اول: تمسک به اطلاق لفظی در برخی روایات

تقریب اول این است که گفته شود بعضی از این روایات، اطلاق دارند و اطلاقاتشان شامل اخبار از وثاقت مخبر نیز می شود.

مثال اول

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ أَمَّا لَكُمْ مِنْ مَفْرَعٍ أَمَّا لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَاكِ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ؟^۱»

از یونس بن یعقوب نقل شده که گفت: نزد امام صادق عليه السلام بودیم، آن حضرت فرمود: آیا برای شما پناهگاهی نیست؟ آیا برای شما محل آرامشی نیست که بدان پناه ببرید؟ چه چیز شما را باز می دارد از رجوع به حارث بن مغیره نصری؟

اینکه حضرت می فرمایند «مَا يَمْنَعُكُمْ»، حجیت اخبار حارث بن مغیره را به صورت مطلق اثبات می کند؛ یعنی در هر چیزی که شیعه در آن نیاز به «مَفْرَع» (پناهگاه) دارد. همان طور که آنان به پاسخ برای احکام شرعیه نیاز دارند، به اثبات وثاقت مخبر نیز نیازمندند. اگر حجیت اخبار مخبر از وثاقت ثابت نشود، باز هم دست ایشان از احکام شرعیه کوتاه می شود. در اینجا حضرت فرموده اند که در خصوص احکام به حارث بن مغیره رجوع کنید. این روایت نظیر روایاتی نیست که در آنها تعبیر «معالم دین» به کار رفته باشد تا گفته شود که «معالم دین» به احکام دین انصراف دارد. در این روایت، تعبیر «معالم دین» نیامده و به طور مطلق فرموده است: «مَفْرَع»؛ یعنی در مسائلتان به کجا پناه ببرید؟ به حارث بن مغیره. پس اگر حارث بن مغیره خبر داد که فلان شخص، ثقه است، باید پذیرفته شود. اگر قرار نباشد به خبر او عمل کنند، این با «مَفْرَع» و پناهگاه بودن حارث بن مغیره سازگار نیست. او در هر چه مربوط به مسائل شرعی است، پناهگاه است؛ که البته اخبار از وثاقت مخبر نیز از جمله مشکلاتی است که برای فهم حکم شرعی، به آن نیاز دارند. همان طور که پاسخ سؤال شرعی را باید از کسی بگیرند، حجیت آن روایت نیز متوقف بر ثقه بودن مخبر است. پس به این احراز وثاقت نیز نیاز است؛ یعنی برای عمل به یک روایت، هم لازم است که حجیت خبر اثبات شود و هم لازم است حجیت خبر از وثاقت مخبر برای آنها ثابت شود. بنابراین، لسان «أَمَّا لَكُمْ مِنْ مَفْرَعٍ»، لسانی است که اطلاقاتش شامل اخبار از موضوع هم می شود. این موضوع، اختصاصی به حارث بن مغیره نیز ندارد؛ بلکه به لحاظ اینکه ایشان ثقه است، حضرت در حق ایشان چنین می فرماید؛ شاهدش هم این است که روایت دیگری نیز نسبت به افراد دیگر وجود دارد که در ادامه به برخی اشاره می شود.

مثال دوم

عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رُبَّمَا احْتَجَجْنَا أَنْ نَسْأَلَ عَنِ الشَّيْءِ فَمَنْ نَسْأَلُ قَالَ عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يَعْني أَبَا بَصِيرٍ»^۲؛

از شعیب عقرقوفی نقل شده که گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گاهی نیاز پیدا می کنیم که درباره مسئله ای بپرسیم، از چه کسی بپرسیم؟ فرمود: بر تو باد به اسدی، یعنی ابابصیر.

۱. همان؛ ح ۲۴.

۲. همان؛ ح ۱۵.

عبارت «عَنِ الشَّيْءِ»، مطلق است؛ چه این «شیء»، حکم شرعی باشد و چه وثاقت مخبر. لسان این روایت، لسان مرجعیت در پاسخ به سؤال است و این مرجعیت، مطلق است؛ چه پاسخ به سؤال درباره حکم شرعی باشد و چه پاسخ در رابطه با وثاقت مخبر.

مثال سوم

حدیث دیگر، حدیث اسحاق بن یعقوب است که در گذشته، آن را بیان کردیم. در این توقیع حضرت هادی علیه السلام او را به عثمان بن سعید عمری ارجاع داده و فرموده‌اند:

«الْعُمَرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَذَى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّي وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ».

عمری، مورد اعتماد من است؛ آنچه را از جانب من به تو برساند، از جانب من رسانده است، و آنچه را از من برایت بگوید، از جانب من می‌گوید. پس سخنش را بشنو و از او فرمان ببر، که او شخصی است مورد اعتماد و امین.

سپس از امام عسکری علیه السلام درباره عثمان و پسرش محمد بن عثمان سؤال می‌کند و ایشان می‌فرمایند:

«الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذَى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ»^۱؛

و آن حضرت فرموده: عمری و پسرش، هر دو مورد اعتمادند؛ آنچه از جانب من به تو برسانند، از من رسانده‌اند، و آنچه بگویند، از من می‌گویند. پس سخن آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن، که آن دو، مورد اعتماد و امانت دارند.

عبارت «مَا قَالَا لَكَ»، شامل خبر مع‌الواسطه و همچنین شامل «اخبار عن الوثاقة» نیز می‌شود؛ یعنی فرضاً اگر عمری، با واسطه‌ای از امام صادق علیه السلام، درباره وثاقت یکی از مخبرین روایتی نقل کرد، این دلیل، آن را نیز شامل می‌شود. حضرت می‌فرماید: «مَا قَالَا لَكَ»؛ چه در احکام باشد و چه در موضوعات باشد؛ مخصوصاً اینکه موضوع، وثاقت مخبر باشد و عمری خبر دهد که فلان شخص ثقه است؛ قول امام، شامل چنین موردی نیز می‌شود.

در اینجا یک شبهه وجود دارد و آن این است که اگر گفته شود ذیل روایت، یعنی «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعُهُمَا» (پس به آن دو گوش فراده و از آن دو اطاعت کن)، مخصوص به احکام است، آن وقت این قرینه، اطلاق «مَا قَالَا لَكَ» را مخدوش می‌کند؛ زیرا این کلام، مقرون به چیزی شده که صلاحیت قرینیت برای تقیید را دارد (مَقْرُونٌ بِمَا يَصْلُحُ لِلْقَرِينَةِ) و این امر، آن اطلاق را دچار اجمال کرده و مانع از انعقادش می‌شود؛ زیرا اطلاق، متوقف بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدماتش، عدم وجود قرینه بر تقیید است و در اینجا، احتمال وجود تقیید می‌دهیم و اصلی نیز وجود ندارد که این احتمال را نفی کند. همانطور که در گذشته بیان کردیم، احتمال وجود قرینه، با اصل منتفی می‌شود؛ اما قرینیت موجود را نمی‌توان با اصل منتفی کرد.

پاسخ به این شبهه آن است که «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعُهُمَا» نیز خود، اطلاق دارد. چرا اطلاق نداشته باشد؟ «اسْمَعْ لَهُمَا»؛ یعنی به حرفشان گوش بده؛ یعنی «اگر از وثاقت هم خبر دادند، گوش بده». هم «اسْمَعْ» و هم «أَطِع». حال اگر شما بگویید «أَطِع» مخصوص احکام است، «اسْمَعْ» که مخصوص احکام نیست. «اسْمَعْ» به معنای این نیست که فقط بشنو چه می‌گوید و از قوه

سامعه استفاده کن. وقتی گفته می شود «گوش بده به حرفش»، یعنی به حرفش عمل کن. این مانند آیه شریفه است که اهل دوزخ می گویند: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱؛ در این آیه، مراد فقط این نیست که با گوشمان می شنیدیم، بلکه یعنی کاش عمل می کردیم.

همچنین تعبیر ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ که در آیات مکرر شده، مانند آیه ﴿أَمَرَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...﴾ تا آنجا که مؤمنان می گویند: ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾^۲، به معنای عمل کردن است؛ همچنین مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ و ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^۳ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُورُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛^۴ اینکه می فرماید مانند کسانی نباشید که گفتند «شنیدیم» ولی نمی شنوند، یعنی گفتند «شنیدیم» ولی اطاعت و عمل نکردند. عبارت «فَإِنَّهُ لَیَقْنَةُ الْمَأْمُونِ» که در روایت اسحاق بن یعقوب آمده است، تعلیل است. این تعلیل، اشعار به علیت دارد؛ یعنی معلوم می شود نکته حجیت و دلیل اینکه حضرت می فرماید «اسمع له»، نکته وثاقت اوست؛ لذا این حکم، قابل تعمیم است.

خلاصه آنکه، به این روایت هم می شود تمسک کرد. نتیجه اینکه در میان روایات دال بر حجیت خبر ثقه، روایاتی وجود دارد که اطلاقشان بر حجیت اخبار ثقه از موضوع دلالت می کند؛ البته از موضوعاتی که نظیر اخبار از وثاقت مخبر باشد. این حاصل بحث امروز ماست. فردا در باب «اخبار از موضوعات» به طور عام بحث خواهیم کرد که البته شامل اخبار از وثاقت نیز می شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

۱. «و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!». سوره ملک: ۱۰.

۲. «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است... [مؤمنان] گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم». سوره بقره: ۲۸۵.

۳. «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ و سرپیچی ننمایید درحالی که [سخنان او را] می شنوید. * و همانند کسانی نباشید که می گفتند: «شنیدیم!» ولی در حقیقت نمی شنیدند! * بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کز و لالی هستند که اندیشه نمی کنند». سوره انفال: ۲۰-۲۲.